

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۰

آیه ۱۸۷

آیه و ترجمه

یسئلونک عن الساعة ائیان مرسلها قل اءنما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها ءلا هو ثقلت فی السموت و الارض لا تاءتیکم ءلا بغتة یسلونک کاءنک حفی عنها قل اءنما علمها عند الله و لکن اکثر الناس لا یعلمون ۱۸۷
ترجمه :

۱۸۷ - از قیامت از تو سؤال می کنند که وقوع آن در چه زمانی است؟ بگو علمش نزد پروردگار من است و هیچکس جز او (نمی تواند) وقت آنرا آشکار سازد، (اما قیام قیامت حتی) در آسمانها و زمین سنگین (و بسیار پر اهمیت) است، و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید، (باز) او توچنان سؤال می کنند که گوئی تو از زمان وقوع آن با خبری، بگو علمش تنها نزد خدا است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

شاء نزول :

کی قیامت بر پا می شود؟

به طوری که در بعضی از روایات آمده است طایفه قریش به چند نفر ماءموریت دادند که به نجران سفر کنند، و از دانشمندان یهود که (علاوه بر مسیحیان) در آنجا ساکن بودند مسائل پیچیده ای را سؤال کنند و در بازگشت آنها را در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح سازند (به گمان اینکه پیامبر از پاسخ آنها عاجز می ماند) از جمله سؤالات این بود که در چه زمانی قیامت برپا می شود، هنگامی که آنها این پرسش را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱

تفسیر :

با اینکه برای آیه شاء نزول خاصی ذکر شده در عین حال پیوند روشنی نیز با آیات قبل دارد، زیرا در آیات قبل اشاره به مسأله قیامت و لزوم آمادگی برای

چنین روزی شده بود، طبعا به دنبال چنین بحثی این سؤال برای بسیاری از مردم پیش می‌آید که قیامت کی بر پا خواهد شد، لذا قرآن می‌گوید: «از تو درباره ساعت (روز رستاخیز) می‌پرسند، که در چه زمانی وقوع می‌یابد»؟

(یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها)

گرچه کلمه «ساعت» به معنی زمان پایان دنیا نیز آمده است، ولی غالبا - و به عقیده بعضی همواره - در قرآن مجید به معنی قیام قیامت است، مخصوصا پاره‌ای از قرائن در مورد آیه‌ای که در آن بحث می‌کنیم این موضوع را تأکید می‌کند، مانند، جمله «متی تقوم الساعة» (کی ساعت بر پا می‌شود) که در شأن نزول وارد شده است.

کلمه «ایان» مساوی «متی» و برای سؤال از زمان است.

و «مرسی» به اصطلاح «مصدر میمی» است، و با «ارساء» یک معنی دارد و آن اثبات یا وقوع چیزی است، لذا به کوههای محکم و ثابت، جبال راسیات گفته می‌شود، بنابر این جمله «ایان مرسیها» مفهومش این است در چه زمان قیامت وقوع پیدامی‌کند و ثابت می‌شود؟ سپس اضافه می‌کند که ای پیامبر! در پاسخ این سؤال صریحا «بگو این علم تنها نزد پروردگار من است، و هیچکس جز او نمی‌تواند وقت آنرا آشکار

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲

سازد» (قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو). ولی دو نشانه سربسته برای آن بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «قیام ساعت در آسمانها و زمین، مساءله سنگینی است» (ثقلت فی السماوات و الارض) چه حادثه‌ای ممکن است از این سنگینتر بوده باشد، در حالی که در آستانه قیامت، همه کرات آسمانی به هم می‌ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، ستارگان بی فروغ و اتمها متلاشی می‌گردند، و از بقایای آنهاجهانی نو با طرحی تازه ریخته می‌شود. دیگر اینکه قیام ساعت، ناگهانی است، و بدون مقدمات تدریجی، و به شکل انقلابی، تحقق می‌یابد.

بار دیگر می‌گوید: «چنان از تو سؤال می‌کنند که گوئی تو از زمان وقوع قیامت با خبری»! (یسئلونک کانک حفی عنها). بعد اضافه می‌کند که در جواب آنها بگو: این علم تنها نزد خدا است ولی بیشتر

مردم از این حقیقت آگاهی ندارند که چنین علمی مخصوص ذات پاک او است، لذا پی در پی از آن می پرسند. (قل انما علمها عند الله و لكن اکثر الناس لا يعلمون).

ممکن است بعضی از خود سؤال کنند چرا این علم مخصوص ذات خداست و هیچکس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازد؟

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳

پاسخ این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیتها و پرهیز از گناه خواهد داشت.

آیه ۱۸۸

آیه و ترجمه

قل لا اءملک لنفسی نفعا و لا ضرا ءلا ما شاء الله و لو کنت اءعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ءن اءنا ءلا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون ۱۸۸

ترجمه :

۱۸۸ - بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز با خبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید، من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای جمعیتی که ایمان می آورند (بیم از مجازات پروردگار و بشارت به پاداشهای گرانبهایش).

شاء نزول :

بعضی از مفسران (مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان) نقل کرده اند که اهل مکه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند تو اگر با خدا ارتباط داری آیا پروردگار تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی سازد که از این طریق بتوانی آنچه به سود و منفعت است تهیه کنی و آنچه به زیان است کنار بگذاری و یا از خشکسالی، و یا پر آبی مناطق مختلف آگاه سازد تا به موقع از مناطق خشک به سرزمینهای پر برکت کوچ کنی؟! در

این هنگام آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴

تفسیر :

اسرار نهان را فقط خدا می‌داند

گرچه برای این آیه نیز شاء نزول خاصی ذکر شده ولی با این حال پیوندش با آیه گذشته روشن است، زیرا در آیه قبل راجع به عدم آگاهی هیچکس جز خدا نسبت به زمان قیام قیامت بحث بود و در این آیه سخن از نفی علم غیب به طور کلی در میان است.

در نخستین جمله، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌گوید: «به آنها بگو من مالک و صاحب اختیار هیچگونه سود و زیانی درباره خویش نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد» (قل لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله).

شک نیست که هر انسانی می‌تواند برای خود منافعی کسب کند و یا از خویشتن ضررهائی را دور سازد، ولی با این حال، همانگونه که می‌بینیم، در آیه فوق مطلقا این قدرت و توانایی بشر نفی شده است، و این به خاطر آن است که انسان در کارهای خود، قدرت و نیروئی از خویش ندارد بلکه همه قدرتها از ناحیه خدا است و او است که این توانائیها را در اختیار آنها گذاشته است. و به تعبیر دیگر مالک همه قدرتها و صاحب اختیار مستقل و بالذات در عالم هستی تنها ذات پاک خدا است، و دگران، حتی پیامبران و فرشتگان، از او کسب قدرت می‌کنند، و مالکیت و قادریت آنها بالغیر است، جمله الا ما شاء الله (مگر آنچه خدا بخواهد و در اختیار من بگذارد) نیز گواه این مطلب است.

در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز مالکیت سود و زیان از غیر خدا نفی شده است و به همین دلیل از پرستش بتها و هر چه غیر از خدا است، نهی گردیده، در سوره فرقان آیه ۳ و ۴ می‌خوانیم و اتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۵

شیئا و هم یخلقون و لا یملکون لانفسهم ضرا و لا نفعا: «آنها جز خدامعبودهای برای خود انتخاب کردند، معبودهایی که هیچ چیز

رانمی آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و صاحب اختیار سود و زیانی درباره خویش نیستند» (تا چه رسد به دیگران).

این عقیده یک نفر مسلمان است که هیچکس را ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان، جز خدا نمی داند، و به همین دلیل اگر از دیگری چیزی می خواهد با توجه به این حقیقت است که او آنچه دارد از ناحیه خدا است (دقت کنید).

و از اینجا روشن می شود آنهایی که اینگونه آیات را دستاویز برای نفی هرگونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرار داده اند و آنرا یکنوع شرک پنداشته اند، اشتباهشان از اینجا سرچشمه گرفته که تصور کرده اند توسل به پیامبر و امام مفهومی آن است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم و مالک سود و زیان. اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می خواهند، به آنان توسل جوید، یا از آنها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است، و همان چیزی است که قرآن باجمله الا ما شاء الله در آیه فوق به آن اشاره کرده و همان چیزی است که باجمله الا باذنہ در آیه من ذا الذی یشفع عنده الا باذنہ به آن اشاره شده است.

بنابراین دو گروه درباره توسل جستن در اشتباه اند، آنها که برای پیامبر و امام قدرتی با لذات و دستگاهی مستقل در مقابل خدا قائلند که این یکنوع شرک و بت پرستی است، و آنها که قدرت بالغیر را از آنها نفی می کنند که این نیز یکنوع انحراف از مفاد صریح آیات قرآن است، راه حق این است که آنها به فرمان خدا نزد او شفاعت می کنند و حل مشکل توسل جوینده را از او می خواهند.

پس از بیان این موضوع، اشاره به مسأله مهم دیگری می کند که مورد

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۶

سؤال گروهی بود و آن اینکه به پیامبرش می گوید به آنها بگو: «من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم زیرا اگر از اسرار نهان آگاهی داشتم منافع فراوانی را برای خودم فراهم می ساختم و هیچگونه زیانی به من نمی رسید» (و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء).

چون آنکس که از تمام اسرار نهان آگاه باشد، می تواند آنچه را به نفع او است انتخاب کند و از آنچه ممکن است به زیان او تمام شود بپرهیزد.

سپس مقام واقعی و رسالت خویش را در یک جمله کوتاه و صریح بیان کرده می گوید: «من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده برای افرادی که ایمان

می آورند هستم

(ان انا الا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون)

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت؟

پاره از کسانی که مطالعات محدودی دارند و تنها با توجه سطحی به یک آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن و حتی قرائنی که در خود آن آیه وجود دارد داوری می کنند، آیه بالا را دلیل بر نفی علم غیب به طور مطلق از پیامبران دانسته اند.

در حالی که آیه فوق علم بالذات و مستقل را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی می کند همانگونه که مالکیت هر گونه سود و زیانرا به طور مستقل از او نفی کرده است با اینکه شک نیست هر انسانی مالک سود و زیانهائی درباره خویش و دیگران است.

بنابر این جمله قبل گواه روشنی است بر اینکه هدف نفی مالکیت سود و زیان یا نفی علم غیب به طور مطلق نیست بلکه هدف نفی استقلال می باشد و به تعبیر دیگر

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۷

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خودش چیزی نمی داند بلکه آنچه خدا از غیب و اسرار نهان در اختیارش گذارده است می داند، همانگونه که در آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره جن می خوانیم: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول: «خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچکس را از علم غیب خود آگاه نمی سازد مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند».

اصولا تکمیل مقام رهبری، آنهم یک رهبری جهانی و همگانی، آنهم در تمام زمینه های مادی و معنوی، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل دارد که از سایر مردم پوشیده است، نه تنها آگاهی از احکام و قوانین الهی، بلکه آگاهی بر اسرار جهان هستی و ساختمان بشر و قسمتی از حوادث آینده و گذشته، این بخش از علم غیب را خداوند در اختیار فرستادگان و نمایندگانش می گذارد، و اگر نگذارد رهبری آنها تکمیل نخواهد شد.

و به تعبیر دیگر: اقدامات و سخنان و گفته های آنها رنگ زمان و مکان خودشان پیدا خواهد کرد و محدود به شرائط یک عصر و یک محیط می شود، اما هنگامی که از این بخش از اسرار غیب آگاه باشند، برنامه ها

را آنچنان پیاده می‌کنند که برای آیندگان و کسانی که در شرائط و مقتضیات دیگر به وجود خواهند آمد نیز مفید و کافی خواهد بود.
(برای توضیح بیشتر در «زمینه آگاهی» از غیب به جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۵ مراجعه فرمائید).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۸

آیه ۱۸۹ - ۱۹۳

آیه و ترجمه

هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیهما فلما تغشئها حملت حملاً خفیفاً فمرت به فلما اءثقلت دعوا الله ربهما لئن اءاتیتنا صلحاً لنکونن من الشکرین ۱۸۹
فلما اءاتئهما صلحاً جعلاً له شرکاء فیما اءاتئهما فتعلی الله عما یشرکون ۱۹۰
اءیشرکون ما لا یخلق شیئاً و هم یخلقون ۱۹۱
و لا یمشیعون لهم نصراً و لا اءنفسمهم ینصرون ۱۹۲
و اءن تدعوههم اءلی الہدی لا یتبعوکم سواء علیکم اءدعوتموهم اءم اءنتم صمتون ۱۹۳

ترجمه :

۱۸۹ - او خدائی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید سپس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می‌داد، و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خویش خواستند (که فرزند صالحی به آنان دهد و عرضه داشتند) اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود.
۱۹۰ - اما به هنگامی که فرزند صالحی به آنها داد (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند و) برای خدا شریکهای در این نعمت که به آنها بخشیده بود قائل شدند، خداوند برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند!
۱۹۱ - آیا موجوداتی را شریک او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند؟!

۱۹۲ - و نمی‌توانند آنها را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.

۱۹۳ - و هر گاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، برای آنها تفاوت نمی‌کند چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید.

تفسیر :

کفران یک نعمت بزرگ

در این آیات به گوشه دیگری از حالات مشرکان و طرز تفکر آنها و پاسخ به اشتباهاتشان اشاره شده است و از آنجا که آیه گذشته سود و زیان و آگاهی از علم غیب را منحصر به خدا معرفی می کرد، و در حقیقت اشاره به توحید افعالی خدا بود، این آیات مکمل آنها محسوب می شود، زیرا اینها نیز اشاره به توحید افعالی خدا است.

نخست می گوید: «او کسی است که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» (هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها).

این دو در کنار هم زندگی آرامبخشی داشتند، «اما هنگامی که زوج باهمسر خود آمیزش جنسی کرد، باری سبک برداشت، به گونهای که در آغاز کار این حمل برای او مشکلی ایجاد نمی کرد، و با داشتن حمل به کارهای خود همچنان ادامه می داد» (فلما تغشاها حملت حملا خفیفا فمرت به).

اما با گذشت شب و روز، حمل او کم کم سنگین شد «تا کاملا احساس سنگینی کرد» (فلما اثقلت).

در این هنگام دو همسر، انتظار فرزندی را می کشیدند و آرزو داشتند خداوند فرزند صالحی به آنها مرحمت کند، لذا «متوجه درگاه خدا شدند و پروردگار خویش را چنین خواندند: بارالها اگر به ما فرزند صالحی عطا کنی از

شکرگزاران خواهیم بود» (دعوا الله ربهما لان اتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین).

«ولی هنگامی که خداوند فرزندی سالم با تناسب اندام و شایستگی کامل به آنها داد، آنها برای خدا در این نعمت بزرگ شرکائی قائل شدند، اما خداوند برتر و بالاتر از شرک آنهاست» (فلما آتاها صالحا جعلاله شرکاء فیما آتاها

فتعالی الله عما یشرکون).

پاسخ به یک سؤال مهم

در اینکه منظور از این «زوجین» که در دو آیه بالا پیرامون آنها بحث شده کیست؟ در میان مفسران گفتگوی بسیار است:

آیا «نفس واحدة» و همسرش اشاره به «آدم» و «حوا» است، در حالی که آدم از پیامبران و حوا زن با ایمان و شایسته‌ای بود، آیا ممکن است آنها از مسیر توحید منحرف شده، راه شرک پیموده باشند؟! و اگر منظور غیر آدم است و همه افراد بشر را شامل گردد با کلمه «واحدة» چگونه سازگار است؟ از این گذشته منظور از این شرک چه نوع عمل یا تفکری بوده که از آنها سرزده است؟

در پاسخ این سؤالات باید گفت:

در تفسیر این آیات دو راه در پیش داریم که شاید تمام سخنان گوناگون مفسران که در تفسیر این آیه گفته‌اند ریشه‌اش به این دو باز گردد.

نخست اینکه: مراد از «واحد» در آیه «واحد شخصی» است، همانگونه که در بعضی آیات دیگر مانند آیه اول سوره نساء نیز به همین معنی آمده

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۱

است.

اصولا «نفس واحدة» در قرآن مجید در پنج مورد ذکر شده که یک مورد آن آیه مورد بحث است و چهار مورد دیگر سوره نساء آیه یک، سوره انعام آیه ۹۸ لقمان آیه ۲۸ و زمر آیه ۶ می‌باشد که بعضی از آنها ارتباطی به بحث ما ندارد و بعضی مشابه آیه مورد بحث است، بنابر این آیات مورد بحث منحصر اشاره به آدم و همسر او است.

در این صورت مسلما منظور از شرک، پرستش غیر خدا و یا اعتقاد به الوهیت غیر پروردگار نیست، بلکه ممکن است چیزی از قبیل تمایل انسان به فرزندش بوده باشد، تمایلاتی که گاهی او را از خداوند غافل می‌سازد.

تفسیر دیگر اینکه مراد از واحد، در اینجا «واحد نوعی» است، یعنی خداوند همه شما را از یک نوع آفرید، همانطور که همسران شما رانیز از جنس شما قرار

داد.

در این صورت این دو آیه و آیات بعد اشاره به نوع انسانها است که به هنگام انتظار تولد فرزند دست به دعا بر می دارند و از خدا فرزند صالح و شایسته می خواهند و همانند همه اشخاصی که خود را در برابر مشکل یا خطری می بینند، با اخلاص کامل به درگاه خدا می روند و با او عهد می کنند که پس از بر آمدن حاجات و حل مشکلشان شکرگزار باشند، اما به هنگامی که فرزند متولد شد یا مشکل آنها بر طرف گردید تمام عهد و پیمانها را به دست فراموشی می سپارند، گاه می گویند اگر فرزند ما سالم، یا زیبا است، به پدر و مادرش رفته، و قانون وراثت است! گاه می گویند نوع تغذیه ما و شرائط دیگر خوب بوده و چنین محصولی داده! و گاه به بتهائی که مورد پرستش آنهاست روی می آورند و می گویند فرزند ما نظر کرده بت است!، و امثال اینگونه بحثها، و به طور کلی نقش آفرینش پروردگار را نادیده

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۲

می گیرند، و علت اصلی این موهبت را تنها عوامل طبیعی و یا معبودهای خرافی می شمردند.

قرائنی در آیات فوق وجود دارد که نشان می دهد با تفسیر دوم سازگارتر و مفهوم تر است زیرا اولاً تعبیرات آیه حال همسرانی را بازگو می کند، که قبلاً در جامعه ای می زیسته اند و تولد فرزندان صالح و ناصالح را با چشم خود دیده بودند، لذا از خدای خود، فرزندانی از گروه اول تقاضا می کردند، و اگر آیات مربوط به آدم و حوا باشد، هنوز فرزندی برای آنها به وجود نیامده و هنوز صالح و ناصالح وجود نداشت که آنها از خدای خود فرزند صالح بخواهند.

ثانیاً ضمائی که در آخر آیه دوم و آیات بعد وجود دارد همه ضمیر جمع است و این می رساند که منظور از ضمیر تثنیه اشاره به دو گروه بوده است نه دو شخص.

ثالثاً آیات بعد نشان می دهد که منظور از شرک در این آیات شرک به معنی بت پرستی است نه محبت فرزند و امثال آنها و این موضوع با حضرت آدم و همسرش سازگار نیست.

با توجه به این قرائن روشن می شود که آیات فوق پیرامون نوع انسان و گروه «زوج» و «زوجه‌ها» سخن می گوید.

و همان گونه که در جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۵ اشاره کردیم آفرینش همسر انسان از انسان به این معنی نیست که جزئی از بدن او جدا و تبدیل به همسر شده باشد (آنچنانکه در روایت مجعول و اسرائیلی نقل شده که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد)، بلکه منظور این است که همسرانسان از نوع و از جنس او

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۳

است آنچنانکه در آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما. «از نشانه های قدرت خدا این است که از جنس شما همسرانی برای شما آفریده تا در کنار آنها بیاسائید».

یک روایت مجعول و معروف!

در بعضی از منابع اهل تسنن و پاره ای از منابع غیر معتبر شیعه در تفسیر آیات فوق حدیثی نقل شده است که به هیچ رو با عقائد اسلامی درباره پیامبران سازگار نیست، و آن اینکه: «سمرة بن جندب» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می کند: لما ولدت حواء طاف بها ابلیس و کان لا یعیش لها ولد فقال سمیه عبد الحارث فعاش و کان ذلک من وحی الشیطان و امره: «هنگامی که حوا فرزندی آورد، ابلیس اطراف او را گرفت - و قبل از آن هیچ فرزندی از او زنده نمی ماند - شیطان به حوا پیشنهاد کرد، نام او را «عبد الحارث» بگذارد (حارث یکی از نامهای شیطان است بنابر این عبد الحارث یعنی بنده شیطان) «حوا» چنین کرد و آن فرزند زنده ماند و این از وحی شیطان و فرمان او بود»!

از پاره های از روایات که به این مضمون وارد شده استفاده می شود که «آدم» نیز به این موضوع رضایت داد!

راوی این روایت خواه «سمرة بن جندب» که از دروغگویان و کذابین مشهور است بوده باشد و یا افرادی مانند «کعب الاحبار و «وهب بن منبه» که از سرشناسان یهود بودند و سپس اسلام آوردند، و به عقیده بعضی از دانشمندان اسلامی خرافات تورات و بنی اسرائیل را این دو نفر به محیط اسلام کشاندند هر چه باشد مضمون روایت خودبهترین دلیل بر فساد و بطلان آن است، زیرا آدم که خلیفة الله و پیامبر بزرگ خدا و دارای علم اسماء بود هر چند با ترک اولی از بهشت به زمین آمد، کسی نبود که راه شرک را انتخاب کند و

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۴

نام بگذارد، این کار تنها در شأن یک بت پرست جاهل و نادان و بیخبر است. و از آن عجیب تر اینکه حدیث مزبور متضمن معجزه یا کرامت شیطان است، که با نامگذاری این فرزند به نام او، بر خلاف همه فرزندان گذشته، زنده ماند! و بسیار جای تأسف است که بعضی از مفسران گذشته تحت تأثیر اینگونه احادیث مجعول قرار گرفته و آنرا به عنوان تفسیر آیه ذکر کرده اند، به هر حال این حدیث را چون هم بر خلاف قرآن و هم بر خلاف عقل است باید به گوشه ای انداخت.

به دنبال این جریان، قرآن بار دیگر فکر و عقیده بت پرستی را با بیان روشن و کوبنده ای محکوم می کند، و می گوید: آیا اینها موجوداتی را شریک خدا قرار می دهند که قادر بر آفرینش چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوق اویند (ایشرکون ما لا یخلق شیئا و هم یخلقون).

به علاوه «این معبودهای ساختگی در هیچیک از مشکلات قادر نیستند پرستش کنندگان خود را یاری کنند، و حتی قادر نیستند خود رانیز در برابر مشکلات یاری دهند» (و لا یستطیعون لهم نصرا و لا انفسهم ینصرون). این معبودها آنچنان هستند که اگر شما بخواهید آنها را هدایت کنید، از شما پیروی نخواهند کرد و حتی عقل و شعور آنها ندارند (و ان تدعوهم الی الهدی لا یتبعوکم).

آنها که چنین هستند و ندای هادیان را نمی شنوند، چگونه می توانند دیگران را هدایت کنند؟

بعضی از مفسران احتمال دیگری در تفسیر این آیه داده اند و آن اینکه ضمیر

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۵

«هم» به بت پرستان و مشرکان بر می گردد، یعنی گروهی از آنها بقدری لجوج و متعصبند که هر چه آنها را دعوت به توحید کنید، تسلیم نمی شوند. این احتمال نیز هست که منظور این باشد اگر شما از آنها تقاضای هدایت کنید، تقاضای شما انجام نخواهد شد به هر حال «برای شما مساوی است، خواه آنها را، دعوت به سوی حق کنید و یا در برابرشان

خاموش باشید» در هر دو صورت، این گروه بت پرستان لجوج، دستبردار نیستند (سواء علیکم ا دعوتموهم ام انتم صامتون). و طبق احتمال دوم معنی جمله این است: برای شما یکسان است، خواه از بتها تقاضای چیزی کنید، یا خاموش باشید، در هر دو صورت، نتیجه منفی است، زیرا بتها اثری در سرنوشت کسی ندارند و قادر به انجام خواسته کسی نیستند. فخر رازی در تفسیر خود در ذیل این آیه می نویسد: مشرکان هنگامی که به مشکلی گرفتار می شدند دست تضرع به سوی بتها بر می داشتند، و هنگامی که مشکلی برای آنها واقع نمی شد، ساکت و خاموش بودند، قرآن به آنها می گوید: خواه در برابر آنها تضرع و زاری کنید و خواه خاموش بمانید هیچ تفاوتی نمی کند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۶

آیه ۱۹۴ - ۱۹۵

آیه و ترجمه

ان الذین تدعون من دون الله عباد ائثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صدقین ۱۹۴

اٰلهم ارجل یمشون بها اءم لهم اءید یبطشون بها اءم لهم اءین یبصرون بها اءم لهم اءاذان یسمعون بها قل ادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلاتنظرون ۱۹۵
ترجمه :

۱۹۴ - آنهایی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید) بسندگانِ همچون خود شما هستند، آنها را بخوانید و اگر راست می گوئید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را بر آورند).

۱۹۵ - آیا (آنها لا اقل همانند خود شما) پاهائی دارند که با آن راه بروند؟ یا دستهائی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند)؟ یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوشهائی دارند که با آن بشنوند؟ (نه، هرگز، هیچکدام) بگو (اکنون که چنین است) این بتهایی را که شریک خدا قرار دادهاید (بر ضد من) بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه ای مهلت ندهید (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست!).

تفسیر :

این دو آیه همچنان بحثهای توحید و مبارزه با شرک را ادامه می‌دهد، و بحثهایی را که در این زمینه در آیات قبل بوده تکمیل می‌کند، شرک در عبادت و پرستش غیر خدا را عملی سفیهانه و دور از منطق و عقل معرفی می‌نماید.

دقت در مضمون این دو آیه نشان می‌دهد که با چهار دلیل، منطق بت پرستان ابطال گردیده و سر اینکه قرآن با استدلالهای مختلف، پیرامون این مسأله بحث می‌کند و هر زمان برهانی تازه ارائه می‌دهد این است که شرک بدترین دشمن

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۷

ایمان و سعادت فرد و جامعه است، و چون ریشه‌ها و شاخه‌های گوناگونی در افکار بشر دارد، و هر زمان به شکل تازهای ظهور می‌کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد لذا قرآن از هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه‌هایش استفاده می‌کند.

نخست می‌گوید: «آنهائی را که شما جز خدا می‌خوانید و عبادت می‌کنید و از آنان یاری می‌طلبید بندگانى همچون خود شما هستند»! (ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم).

بنابر این معنی ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود او است، به سجده بیفتد و دست نیاز به سوی او دراز کند و مقدرات و سرنوشتش را در دست او بداند.

به تعبیر دیگر: مفهوم آیه این است که اگر دقت کنید می‌بینید، آنها هم جسم دارند و اسیر زنجیر مکان و زمان هستند و محکوم قوانین طبیعتند و هم محدود از نظر عمر و زندگی و توانائیهای دیگر، خلاصه هیچ امتیازی بر شما ندارند، تنها با خیال و وهم و امتیازی برای آنها ساخته‌اید.

در اینکه چرا در این آیه به معبودهای بت پرستان «عباد» که جمع «عبد» به معنی بنده است اطلاق شده در حالی که عبد را به موجود زنده می‌گویند، تفسیرهای متعددی وجود دارد.

نخست اینکه ممکن است اشاره به معبودهای انسانی، همچون مسیح برای مسیحیان، و فرشتگان برای بت پرستان عرب، و امثال آن بوده باشد. دیگر اینکه ممکن است روی توهمی که آنها پیرامون بتها داشتند با آنها سخن

گفته باشد که اگر فرضاً آنها دارای عقل و شعوری هم باشند، موجودی برتر از شما نخواهند بود.

سوم اینک «عبد» در لغت گاهی به معنی موجودی که تحت تسلط و فرمان

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۸

دیگری است و در برابر آن خاضع است - هر چند عقل و شعور نداشته باشد - نیز گفته شده، از جمله به جاده‌ای که مرتباً از آن رفت و آمد می‌کنند «معبد» (بر وزن مقدم) گفته شده است.

سپس اضافه می‌کند اگر فکر می‌کنید آنها قدرت و شعوری دارند «آنها را بخوانید ببینید آیا شما را جواب می‌دهند اگر راست می‌گوئید» (فادعوه‌هم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین).

و این دومین دلیلی است که برای ابطال منطق آنها بیان شده و آن اینک سکوت مرگبارشان نشانه بی‌عرضگی آنها و عدم قدرتشان بر هر چیزی است.

در سومین بیان روشن می‌سازد که آنها حتی از بندگان خود پست‌تر و ناتوان‌ترند: «خوب بنگرید آیا آنها لا اقل همانند شما پاهائی دارند که با آن راه بروند» (اٰلهم ارجل یمشون بها)

«یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند و کاری انجام دهند» (ام لهم اید یبطشون بها).

«یا چشمهائی دارند که با آن ببینند» (ام لهم اعین یبصرون بها)

«یا گوشهائی دارند که با آن بشنوند» (ام لهم اذان یسمعون بها)

به این ترتیب آنها به قدری ضعیفند، که حتی برای جابجا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود، نیازمند به حمایت هستند، نه چشم بینا، نه گوش شنوا و نه هیچ احساس دیگری در آنها وجود ندارد.

سرانجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید: «بگو ای پیامبر این معبودهائی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۵۹

بر ضد من بخوانید و همگی دست به دست هم دهید و برای من تا آنجا

که می‌توانید نقشه بکشید و در این کار هیچگونه تاءخیر روا مدارید، ببینیم
بااین حال کاری از همه شما ساخته است؟ (قل ادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلا
تنظرون)

یعنی اگر من دروغ می‌گویم و آنها مقربان خدا هستند و من به
حریم احترامشان جسارت کرده‌ام، پس چرا آنها مرا غضب نمی‌کنند، و
نیروی آنها و شما کمترین تاءثیری در وضع من ندارد، بنابر این بدانید
اینهمه موجودات غیر مؤثری هستند که توهّمات شما به آنها نیرو بخشیده!

بعد ←

↑ فرست

→ قبل